

## واکوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

### حکایت سینما توگراف ۲

## گافهای هیئت‌های داوری

## نگاه نو و مستند

**سعید مستغانی**

بخش هفتاد و سه

اگرچه برگزیدگان بخش نگاه نو یا مسابقه فیلم‌های اول در جشنواره سسی و یکم به دلیل حضور آثار قوی‌تر و سالم‌تر، قابل قبول‌تر بود اما ترکیب هیئت داوران آن نیز از نظر حضور سؤال برانگیز برخی افراد، قابل بررسی است:
یکی از این افراد مینو فرشیجی بود؛ فیلمنامه‌نویس فیلم‌هایی مانند شوکران (۱۳۷۷)، کافز بی‌خط(۱۳۸۰) و ازدواج به سبک ایرانی(۱۳۸۳) که در سال‌های قبل از داوری خود در جشنواره سی و یکم، تنها فیلمنامه فیلم گمنام «رها‌ت‌ز دریا» ساخته حمید طالقانی در سال ۱۳۸۹ را در کارنامه خود داشت. وی در سال ۱۳۸۸ و به دنبال حوادث فتنه انگیز پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، به سیاق تحریم کنندگان جشنواره، داوری آن را نپذیرفت.

و یکی دیگر مانی حقیقی، سازنده فیلم‌هایی همچون «کارگران مشغول کارند»، «کنعان» و «پادان» (که تاکنون مجوز نمایش نگرفته) و بازیگر فیلم‌هایی همچون «ورد آقایان ممنوع» که در سالل ۱۳۹۰ فیلم سطحی و ضعیف و در عین حال توهمین‌آمیز و ضدایرانی «پذیرایی ساده» را در جشنواره به نمایش گذارد که مدتی هم برپرده سینماها بود ولی علی‌رغم پروپاگاندای فراوان طیف شبه روشنفکران، نه موفقیتی در جشنواره سال گذشته پیدا کرد و البته نه در اکران عمومی سینماها. معلوم نبود انتخاب وی به عنوان داور جشنواره فیلم فجر، به دلیل کدام اثر یا عملکرد هنری قابل قبول ایشان بوده است؟!

مانی حقیقی در سال‌های بعد فیلم‌هایی همچون «زده‌ها وارد می‌شود» و «شوکر» را ساخت که هیچ‌کدام در سطح یک اثر سینمایی نبودند. او در مصاحبه‌های گفت که ایده فیلم «زده‌ها وارد می‌شود» زیر دوش به ذهنش رسیدا و از آن پس باب زائری در سینما را تحت عنوان «فیلم‌های زیر دوشی» باز کرد!!



اما یکی از مهم‌ترین گاف‌های جشنواره سی و یکم، انتخاب فردی به نام مصطفی اسکویی برای هیئت داوران بخش مسابقه فیلم‌های مستند یا سینما حقیقت بود. در وهله نخست عده‌ای بر این تصور بودند که شاید هم این مهرداد اسکویی آن مهرداد اسکویی نباشد که به دستور صادق صبا (مدیر بخش فارسی BBC) و با موافقت رؤسای این شبکه صهیونیستی (مراجعه کنید به مصاحبه صادق صبا درباره ساخت مجموعه مستند «ایران مین» یا «هلم ایرانی»، ۴-۳ سال پیش از آن، یک مستند تحقیرگرایانه درباره ایران ساخت و برای این کار، برخی مدیران وقت وزارت ارشاد را متقاعد ساخت تا خود صادق صبا (از جاسوسان برجسته سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و MIF) را به ایران آورده و در سراسر ایران بچرخاند!

فکر کردند حتماً این، آن اسکویی نیست که بار غار «مازای بهاری» (همان به اصطلاح خبرنگار نیوزویک و جاسوس سفارت انگلیس که در جریان فتنه سالل ۸۸ دستگیر شد) بود و با همکاری او برای BBC مستند می‌ساخت.

تصورشان این بود که قطعاً مسئولین هنری و فرهنگی ما هم‌شیراز از این هستند که به آن اسکویی اجازه داوری جشنواره فیلم فجر را بدهند. فردی که بارها و بارها به سفارشات شبکه BBC فیلم ساخته و خصوصاً فیلم‌هایش مانند «دماع به سبک ایرانی» و «روزهای بی تقویم» در این فتنه از ۸۸ برنامه آپارات شبکه BBC پخش شد و بابت فروش آنها از BBC پول دریافت کرد و خدا می‌داند که در زیر این تپه و فروش فیلم‌ها چه برنامه‌های دیگری قرار داشت.

نگارنده در یک دیدار گذرا با محمدرضا عباسیان، دبیر سی و یکمین جشنواره فیلم فجر، به وی متذکر شدم صلاح نیست چنین شخصی داور جشنواره فیلم فجر شود و او پاسخ داد که مجوزش را گرفته. به او گفتیم شما امروز می‌توانید برای آنجلینا جولی هم مجوز بگیرید اما آیا حضور چنان افرادی در آن جشنواره ملی و انقلابی به نام فجر انقلاب اسلامی صحیح است؟! چنانکه سال قبل از آن نیز دبیر جشنواره سی‌ام یعنی محمد خزاعی (که سالها با یکدیگر رفاقت و دوستی نزدیک داشته ایم) با نگارنده مشورت کرد که به نظرت دعوت از فردی مثل آنجلینا جولی به صلاح است؟ که بنده پاسخ منفی دادم.

**سانسور فیلم‌های ضد سلطه در بخش مسابقه سینمای بین‌الملل**
متأسفانه در بخش مسابقه بین‌الملل سی و یکمین جشنواره فیلم فجر، از تنها فیلم‌های ایرانی که می‌توانستند نمایشی اجتمالی از نگاه و نگرش ایرانی به جامعه خودی و مسائل جهانی باشند، خبری نبود. فیلم‌هایی که به قول یکی از منتقدین، ضد سانسور بودند و سد سانسور این‌گونه موضوعات در سینمای ایران را شکستند اما در جشنواره فیلم فجر سانسور شدند!

فیلم‌هایی مانند «فرشتگان قصاب» و «تنهای تنهای تنها» که اولی در هیچ یک از بخش‌های رقابتی حضور نداشت و دومی را فقط در بخش مسابقه فیلم‌های اول راه داده بودند. در حالی که به لحاظ قوت ساختار سینمایی تقریباً دهها بار از اغلب فیلم‌های بخش مسابقه سینمای ایران و فیلم‌های ایرانی بخش مسابقه بین‌الملل سرتز بودند. فیلم‌هایی که (به دلیل موضوعات ضد سلطه و عدالت طلب شان) شانس برای انتخاب در دیگر جشنواره‌ها ندارند. اما متأسفانه این فیلم‌های خوش ساخت و قوی که می‌توانستند حرف‌های برحق انسانی و اسلامی و ایرانی را به گوش جهانیان برسانند و در هیچ جشنواره جهانی راه پیدا نکنند، در بخش بین‌المللی جشنواره فیلم فجر نیز جایی نتافتند و صدای آنها که در واقع صدای فروخته‌ ملت ایران بود، حتی در محدودیت همین جشنواره نیز به چشم معدود خارجی‌های حاضر نرسید!

**ضعف ساختاری فیلم‌ها، ضعف اساسی جشنواره ۳۱**

اگرچه جشنواره سی و یکم فیلم فجر از بسیاری عناصر نامطلوب محتوای جشنواره‌های دو سه سال اخیر، مانند نمایش تحریف گرایانه و غلوآمیز بحران‌های مختلف اجتماعی از قبیل خیانت، مهاجرت، بحران‌های خانوادگی به دور بود اما متأسفانه طبق معمول گرفتار سندرم دیگر این جشنواره یعنی ضعف ساختاری اغلب فیلم‌های بخش مسابقه ماند و نتوانست این نقیصه را برطرف سازد که کلیت اعتبار آن را تحت‌الشعاع قرار داد.

سیدالشهدای جبهه مقاومت، شهید سیدحسین نصرالله طی سال‌های رهبری جبهه مقاومت در لبنان، تعامل‌هایی هم با هنرمندان و نویسندگان داشت. گاهی حتی جلسات و دیدارهایی هم با برخی از نویسندگان یا سینماگران برگزار می‌کرد. نمونه این جلسات، دیدار مرحوم فرج الله سلحشور با نصرالله بود که سید شهید، به تجلیل از «یوسف پیامبر» پرداخته بود. همچنین فرزند شهیدنصرالله، یک‌بار در پشت صحنه فیلم «آوازهای سرزمین من» که مرتبط با مقاومت لبنان است حضور پیدا کرده بود. شهید نصرالله پیام‌هایی هم به جشنواره‌هایی چون مقاومت و عمار داده بود. اما یک فیلم سینمایی به گفته سازندگانش با سفارش مستقیم فرمانده حزب‌الله لبنان ساخته شد.این فیلم «بوزینب» راز پنهان» نام دارد و محصول مشترک سینمای ایران و لبنان است. «بوزینب» به بافته‌هایی درباره تاریخ مقاومت اسلامی لبنان می‌پردازد و شخصیت آن، یکی از قهرمانان آن کشور است؛ شهید عامر کلاکش، که از پیش‌تازان عملیات استشهادی بود و با فدا کردن خودش، ضربه مهلکی به اشغالگران صهیونیست در جنوب لبنان وارد کرد. این فیلم پس از استقبال گسترده در خارج از کشور به شکل بسیار محدود و مجعوری در ایران هم به نمایش درآمد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و برچیده شدن -به ظاهر- بساط ایتنلال و تحمیق و اعوجاجات فرهنگی از دامنه سینمای ایران، چراغی از امید روشن شد. گمان این بود که با عبور از منجلاب سینمایی که ستارگان تقلبی آن؛ جاهلان و قلدرهای زنباره و رقصه‌های هر جایی

## اگر چنین شود آنگاه…

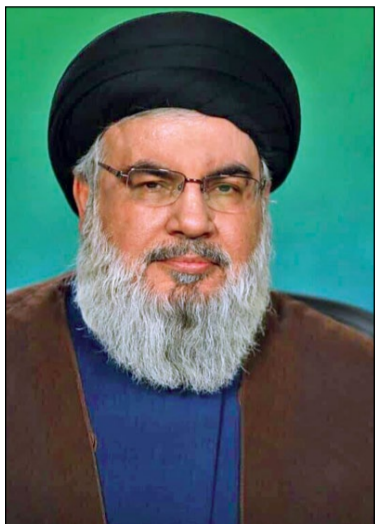
**بژمان کریمی**

بودند و قهرمانان جعلی آن؛ در استعراق مستی و چشم چرانی، لاف غیرتمدنی و جوانمردی می‌زدند، سینمایی سر بر می‌کشد که البته ارزشهای دینی و ملی است. امید این بود… امید به تولد سینمای دینی و سینمای ایران، سینمای بومی بود. امید این بود که سینمای کاملاً سیاسی پهلوی و ملحقیات منحوس آن زنده‌ شود و سینمای سیاسی منبعث از دین مبین اسلام، استوار یا بگیرد. چه شد اما؟! با وجود تلاش برخی سیاست‌گزاران و فیلم‌سازان مسلمان، امید یاب شده، نقش بر آب شد.

این رویداد تلخ طبیعی بود. چون با کارگزار لیبرال مسلک دارای نفاق عقیدتی و سیاسی، با وجود فیلم‌سازان دست پرورده حاکمیتی شاهی و نظام دیکتاتوری و فضای سکولار، با ورود و تکاپوی



مرتضی شعبانی، تهیه‌کننده فیلم «بوزینب» در مراسم رونمایی از این فیلم، سیدحسین نصرالله را سفارش دهنده تولید این فیلم معرفی کرده، و گفته بود: بعد از عقب‌نشینی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، انگیزه ساخت کاری با محوریت مقاومت مردم لبنان در ذهنم شکل گرفت در این راستا طرح‌هایی نیز به مقاومت و حزب‌الله لبنان پیشنهاد شد، نکته جالب این جاست شخص سید حسن نصرالله نسبت به فعالیت در این حوزه بسیار علاقه‌مند و حساس بود، برای همین پیشنهاد کار با محوریت ابو زینب از طرف ایشان مطرح شد و ما نیز تصمیم گرفتیم آن



سیدحسین نصرالله تأکید داشت که این اثر با کمترین دخل و تصرف و عین واقعیت‌ها بیان شود.

کارگردان فیلم سینمایی «بوزینب»، ادامه داد: «آن چیزی که در «بوزینب» می‌بینید عین واقعیت‌است و حضور معرفی سیدحسین نصرالله اجازه نداد ذهن سیال خود را آزاد کنیم.

غفاری گفت: سیدحسین نصرالله در میان مردم لبنان به «سید صادق» معروف است و هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید، بنابراین راضی نمی‌شد چیزی به فیلم اضافه کنیم زیرا معنقد بود در ندرهای فرهنگی هم باید عادلانه رفتار کنیم.

با توجه به این‌که مستند «بوزینب» به‌خوبی توانسته است، در ذهن مخاطب ناآگاه نیز دشنوار نبود، در این میان باید تصریح شود که سینمای ملی و ایرانی و تراز، آ‌نی است که جهانی آن را مسئله خود بداند. یعنی اینکه سینمای جهان خود را با پدیده‌ای به نام سینمای ایران مواجه ببیند

که رسالت و غایت و کارکرد آن، اشاعه ارزشهای مطلوب ملت ایران و بلکه جهان اسلام و عالم مظلومان است! از سینمای اصیل ایران دچار حیرت دائمی و وحشت‌شودا سینمای جهان نگران شود که روایت فیلمساز ایرانی از فاجعه غزه و لبنان چیست؟! چگونه با این روایت باید رودررو شد و واکنش سینمایی چگونه باید شکل گیرد؟! سینمای جهان باید نگران شود که سینمای ایران باز چه تصویری از تاریخ ایران عرضه می‌دارد و چگونه می‌خواهد و توانسته چنین فرهنگ غنی خود را به رخ مخاطب فرامزوی بکشد و هم‌زمنی فکری خود را القا و تحمیل سازد؟!

اگر سینمای ایران چنین دلواپسی‌هایی برای سینمای جهان به‌وجود آورد و پیش‌رو گذاشت، بله…آن‌گاه سی‌توانیم از پاکبیری سینمای اصیل و واقعی ایران و حیات و بالندگی سینمای ملی و درخشش افتخارآمیز سینمای دینی کشورمان سخن بگوییم!



حال می‌توان پرسید: جریان دلبسته به فیلمفارسی برای جلب دیدگاه عمومی و معرب شدن کارگزار فرهنگی و فلج فکری منتقدان خود و در نهایت هر چه بیشتر و بهتر همواره کردن راه خود، چه کرد؟ یک اقدام روشن، تقدیس سینمای مطلوب خود و جهانی و پرافتخار معرفی کردن این سینما با اشاره -به جزایزی بود که جشنواره‌های سیاسی به -اغلب- مولایند نامشروع سینمای ایران، سخاوتمندانه ارائه کردند! مولایندی که از ارزش‌های متعالی دینی و ملی ایرانیان نه در جدایی‌به و تقعارض و تقابل جدی‌اند. نمونه‌اش: اکثر فیلم‌های به‌ظاهر ایرانی حاضر در جشنواره رسوا و سیاست‌زده و فاشیستی برلین

واحد‌های مسکونی ، شهری و مردم بی‌پناه منطقه ضاحیه جنوب بیروت را مورد هدف قرار داد که منجر به شهادت بهترین انسان‌های آزادی‌خواه جهان شد ، واقعیت‌های این فاجعه توسط شبکه‌های خبری و بین‌المللی ایران برای مردم جهان تبیین شد.

شبکه‌های تلویزیونی سازمان صداوسیما از نخستین ساعات وقوع این جنایت هولناک و کور که توسط فرماندهان ارتش صهیون و با دستور جلال ادم کش ، نتانیاهو و سردمداران این رژیم پوشالی انجام شد با ویژه برنامه‌های تصویری خود و پخش گزارش‌های میدانی و زنده از محل‌های بمباران شده ، مخاطبان و مردم دنیا را لحظه به لحظه در جریان این فاجعه عظیم انسانی قرار داده و به تشریح واقعه پرداختند و این اطلاع‌رسانی راه‌نشان همچنان ادامه خواهد داشت که این امر نشان از یک رسانه مستقل و انقلابی در سطح جهان است ودر واقع رسانه ملی، در حال حاضر یک پناگاه‌رسانه‌ای مطمئن برای نیروهای مقاومت مردم و منطقه و دنیا محسوب می‌شود تا بتوانند حرف‌های آزادی‌خواهی‌شان را از این تریبون برای جهان مطرح و دشمنان رژیم پوشالی صهیونیستی را بیش از پیش رسوا سازند. اما رسانه‌های وابسته به استکبار این رژیم رسانه‌ای وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی سعی کردند فضای این ماجرا را متشنج سازند و افکار عمومی جهان را با خود همراه کنند اما با حضور بموقع رسانه ملی در جریان میدان جنایت‌های این حادثه- همه فتنده‌های رسانه ای، رسانه‌های وابسته به استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی شکست خورد و رسانه ملی در قامت یک رسانه مقاومت برای تبیین واقعیت‌های این حادثه- و فاجعه عظیم پای حمله رسانه‌ای که یقیناً به‌ناپودی رژیم صهیونیستی منجر خواهد شد.

### شبکه‌های تلویزیونی جهان چگونه جنگ اسرائیل علیه لبنان را مغایره می‌کنند؟

## رسانه‌های مستقل علیه رسانه‌های وابسته

رسول شمالی ورزنده



مستقل دنیا نیز با پخش ویژه برنامه‌هایی درباره شهادت اسطوره مقاومت و حزب الله، سید مقاومت، آیت الله شهید حسن نصرالله که برای آزادی فلسطین تا آخرین قطره خون خود مبارزه کرد و به شهادت رسید پای کار آمدند و در تبیین جنایت بزرگ رژیم غاصب صهیونیستی از همه توان وارد صحنه شدند و رسانه ملی نیز به مانند رسانه مقاومت وارد این کارزار رسانه‌ای شد و ضمن تکذیب اخبار جعلی رسانه‌های صهیونیستی و استکباری به پخش اخبار صحیح و واقعی از سبوی خبرنگاران خود که به‌طور زنده از محل حادثه مخایه می‌کردند، مخاطبان و مردم مسیحیان جهان را در جریان واقعیت‌های این جنایت وحشیانه‌نتانیاهوقرار داد. شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی رسانه ملی لحظه به لحظه با ارتباط با خبرنگاران خود در منطقه و کارشناسان بین‌المللی ابعاد این فاجعه را برای مخاطبان خود تشریح کردند و ضمن آشکار ساختن ابعاد این فاجعه عظیم و وحشیانه و بی‌منطق رژیم جعلی اسرائیل که

صفحه ۸

شنبه ۱۴ مهر ۱۴۰۳

اول ربیع‌الثانی ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۶۸۶



زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

## دگرگون‌سازی فرهنگی یا سازگاری فرهنگی؟

عزیزالله محمدی (امتداجو)

سالها پیش در مجامع بین‌المللی صحبت از «دهکده جهانی» و در مدت زمان اندکی بعد از آن دانسته‌ها صحبت از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» به وجود آمد که عرصه تحولات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جهان را دچار تغییرات محسوسی کرد و مبنای تصمیم‌گیری‌های زیادی در جهان و ایران شد. اساس مطرح شدن نظریه «دهکده جهانی» دیکتاتوری فرهنگی و رسانه‌ای بسیار نهفته و پنهانی در دل خود دارد که در زمان مطرح شدن این تفکر، نمود آشکار و جلوه بیرونی نداشت؛ اما هر چه به پیش آمدیم مفهوم دهکده جهانی انحصار به میل جهان غرب پیدا کرد و اساساً دهکده جهانی را به سمتی معنا داد که یعنی در همه حوزه‌ها هر چه غرب و آمریکا بگوید باید همان شود و جهان ذیل یک نوع فرهنگ باید زیست داشته باشد.

شده از انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و ترجمه دکتر حسین بشیر است در بخش هفتم نظریه‌های متمرکز بر تعدیل و فرهنگ پذیری را مطرح می‌کند و با پیش کشیدن سازگاری با یک فرهنگ جدید، نظریه ارتباطات یکپارچه را مطرح می‌کند.

نگاه ما به این کتاب و بخش هفتم آن، از آن رو است که دشمن در ذیل جنگ‌های ترکیبی و شناختی که عموماً در فضای مجازی گستره و دامنه برای آن تعریف می‌کند؛ عمده تمرکز را روی موضوع فرهنگ گذاشته و با استفاده از نظریه‌های مختلف فرهنگی رو به تعدیل و حتی حذف فرهنگ‌های بومی و سنتی آورده تا جهان زیست خود را به عنوان مدینه فاضله به کاربران فضای مجازی و مخاطبین شبکه‌های ماهواره‌ای نشان بدهد.

برای رسیدن به نقطه‌معین‌ومشخص‌فرهنگ‌جهانی‌در دهکده جهانی آنچه‌بیشتر از هر مورد دیگری می‌تواند کارکرد داشته باشد موضوع «تعدیل» و «فرهنگ پذیری» سایر فرهنگ‌های موجود در جهان به غیر از فرهنگ غرب است که به طور ذاتی و گسترده و البته با اراده سیاستمداران میل به تهاجم و تسخیر دارد. فرآیند تدریجی دگرگونی فرهنگی امروز به واسطه شبکه‌های اجتماعی و در راس آنها با اینستاگرام صورت می‌گیرد که گوئی انسان از مرزهای جغرافیایی خود مهاجرت کرده و ناگزیر به پذیرش فرهنگ جغرافیایی میزبان است؛ غافل از آنکه میزبان مورد نظر با دیدگاه دهکده جهانی تلاش دارد تا حوزه اندیشه‌ای، اعتقادی و جهان بینی مهمان تازه وارد را تغییر دهد و او را در سایه فرهنگ جایگزین تبدیل به یک عنصر فرهنگی مطلوب(خود) کند.

این نوع دگرگونی فرهنگی حاصل از فرآیند میزبانی شبکه‌های اجتماعی، هر متفکری را به سمتی می‌برد که بخواهد مصداق عینی و یانفتزی از آن را در ذهن رسانه‌ای خود بیابد. در قریب به اکثریت فیلم‌های فارسی و زانر وحشت و بعضاً آخرالزمانی سال‌های اخیرهالوود، شاهد بعضی از سناریوها و سکانس‌های تغییر انسان به سایر موجودات هستیم که البته در ابتدا از سوی انسان مقاومت و حتی فرار از آن وجود دارد؛ اما بعد از عبور از مخاطرات فراوان در نهایت با توجه به شرایط جبری و عدم توان برای مبارزه و یا فرار، او مورد هجوم موجودات خاصی مثل زامبی‌ها و یا… قرار می‌گیرد و به دلیل در معرض قرار گرفتن با آن موجودات به‌واسطه نفس یا خون و یا چشم و… واگذاری روح و جسم می‌کند و ضمن تبدیل شدن به همان موجود مهاجم، در بی شکار جدید می‌گردد تا حتماً دیگری را شیهه به خود کند.



فضای موجود اینستاگرام و شبکه‌های اجتماعی در پرتو این «دگرگونی ساز فرهنگی» بسیار جوامع، دقیقاً به همین شکلی رفتار می‌کنند که زامبی‌ها در فیلم‌های فانتزی رفتار می‌کنند و اساساً تلاش دارند تا به واسطه تحت تاثیر قرار دادن عده‌ای، سایرین را نیز به هر دلیل به آنچه که مورد پسند فرهنگ مهاجم است تبدیل کنند.

«سازگاری فرهنگی» عنوانی است که به راحتی می‌توان به کاربران شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام داد؛ چرا که در بستر مفاهیمی چون شوک، تغییر، تعدیل، شبیه‌سازی و ادغام) در نهایت کاربرد و مخاطب، به پذیرش ناشی از تکرار و تکرر می‌رسد و لاچاره به جای مقابله با «هجم» به «سازگاری» می‌رسد.

البته مطابق نظریه مطرح شده در کتاب یاد شده «نظریه پردازی درباره ارتباطات فرهنگی» و بر مبنای پژوهش‌های صورت گرفته سازگاری بین فرهنگی به منزله حالتی از پیچیدگی سازمان یافته و هویدا شدن گرایش طبیعی انسان برای تلاش در جهت توازن درونی در مواجهه با شرایط محیطی غالباً خصمانه نیز مورد قبول است و می‌توان این نوع سازگاری را یک امر طبیعی بر اساس گرایش طبیعی انسان دانست؛ اما بحث ما بر سر آن است که آیا این گرایش و سازگاری بر مبنای میل و اراده به نقطه سکون است یا اینکه با تحریک و ترغیب و تبلیغ این تغییر و سازگاری در کاربر شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام حاصل می‌شود؟! نوع سازگاری بین فرهنگی به ویژه حاصل از پرسه زنی در شبکه‌های اجتماعی به صورت آ‌نی و دفعتی نیست و دقیقاً در طول فرآیندی قرار دارد که به صورت چندین بعدی و چند وجهی -به پیش می‌آید و محدودیت‌ها و باورها و اعتقادات کاربر شبکه‌های اجتماعی را به نقطه سازگاری با غیر و بیگانه می‌رساند که تا دیروز نه تنها به این فرهنگ باور نداشت؛ بلکه در نقطه مقابل فکری و اندیشه‌ای و جهان زیست خود می‌دید؛ اما! امروز به دلیل ممارست و تداوم به استفاده از اینستاگرام به نقطه تقلیل باور و اعتقاد و فرهنگ خود رسیده و در اصطلاح و بسین دو فرهنگ بیگانه و خود، در خوش بینانه‌ترین حالت، وضعیت بینابین و سازگاری را برمی‌گزیند.

شاید بعضی‌ها بر آنچه درخصوص تاثیر اینستاگرام بر سازگاری با فرهنگ بیگانه اشاره شد خرده بگیرند و آن را غلوآمیز تلقی کنند؛ اما! در اثبات آن می‌توان گفت: ارتباط اصلی‌ترین و ضروری‌ترین ابزار برای «سازگاری» است که بدون آن امکان سازگاری نیز وجود ندارد.

با این توضیح به راحتی می‌توانیم میزان ارتباط جوانان با اینستاگرام و تاثیرات ناشی از آن را در سطح جامعه خود ببینیم که در حوزه‌های مختلف چگونه با ایجاد سازگاری بین فرهنگ بومی و فرهنگ موجود در اینستاگرام(بیگانه و میزبان) دچار تغییرات نگرشی، گفتاری، رفتاری، پوششی و حتی در امیال و آرزوها شدند.

توجه به چگونگی ورود به فرهنگ «بیگانه» و یا ورود یک بیگانه به حاشیه ادراکی که فرهنگ متفاوت در روابط بین فرهنگی که با حضور شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام گسترده‌گی فوق تخمین و محاسبه را ایجاد کرده است؛ می‌تواند به یک یادداشت مجزا و مستقل بگنجد که آن را به فرصت بعد موکل می‌کنیم و ذیل آن به نظریه «تباط یکپارچه» بیشتر می‌پردازیم.